



روزنه ای به مفاهیم ادیان در دایرة المعارف ها

ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

## دایرة المعارف اسلام مدرن

محمد جواد ادبی

اسلام دومین دین بزرگ جهان است. بیش از یک میلیارد نفر، که در چهل و هشت کشور اسلامی از آفریقا تا آسیا در کنار اقلیت‌های مسلمان ساکن کشورهای اروپایی و امریکایی هستند، این دین را برگزیده‌اند. از اواخر دهه ۱۹۶۰ بسیاری از کشورهای اسلامی تجربه احیای اسلامی را در زندگی فردی و اجتماعی خویش به مرحله اجرا درآورده‌اند. حوادثی که در دهه‌های اخیر رخ داد به ویژه انقلاب اسلامی نشان داد که غرب از اسلام و پویایی دین در جوامع مسلمان تا چه مایه آگاهی اندکی دارد.

تا آن‌جا که به دنیای تحقیق مربوط است، انقلاب اسلامی موجب شد تا دانش معاصر در زمینه حضور و نفوذ اسلام و در مقیاسی جهانی، انفجار پژوهشی گسترده‌ای را در زمینه‌های دین، تاریخ و علوم اجتماعی محقق کند. این پژوهش‌ها در برخی موارد تحقیقات گذشته را به مبارزه طلبیده است و نشان داده که نوسازی الزاماً با ابراز وجود دینی چه در عرصه‌ی فردی چه در عرصه‌ی اجتماعی ناسازگار نیست و دین‌زدایی جامعه پیش شرط تغییر یا توسعه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نمی‌باشد. توجه به آداب و مناسک دینی (نماز و نیایش، روزه‌داری، نوع پوشش اسلامی، ارزش‌های خانوادگی و غیره) همراه با تأکید مجدد بر اسلام در دولت و جامعه، عکس‌العمل غرب در برابر استقلال سیاسی و فرهنگی اسلامی و حتی جست‌وجوی هویت اسلامی با تأکید بر اعتبار آن و تلاش در جهت درک جدید از آن، همه و همه موجب شد تا دایرة‌المعارف چهار جلدی اسلامی مدرن به همت انتشارات دانشگاه آکسفورد در نیویورک طرح‌ریزی و برای اولین بار در سال ۱۹۹۵ منتشر شود.



**دایرةالمعارف جهان معاصر اسلام** خود را متمم یا مکمل **دایرةالمعارف اسلام** می‌داند. با این تفاوت که دایرةالمعارف اسلام بر متون کلاسیک و تاریخ کهن و میانه اسلام تأکید دارد و رهیافت آن اساساً نظری است اما **دایرةالمعارف جهان معاصر اسلام** توجه خود را در عین تمرکز بر متون رسمی، به عملکرد سیاسی، اجتماعی و زبان امروز مسلمانان معاصر متمرکز کرده است. در این دایرةالمعارف تلاش شده تا مباحث مربوط به جهان اسلام به نحوی جامع، تطبیقی و با روشی سیستماتیک مورد بررسی قرار گیرد تا به عنوان منبعی قابل اتکا در مباحث اسلام‌شناسی استفاده شود. البته می‌توان در کنار این دایرةالمعارف به تاریخ اسلام کمبریج هم اشاره‌ای داشت که مباحث تاریخی پیش از اسلام تا دوران معاصر را در کنار سامان جغرافیایی سرزمین‌های اسلامی مرکزی و سرزمین‌های اسلامی آینده مورد بحث و فحوص قرار می‌دهد اما این دایرةالمعارف امکان مهبجی را برای ظهور اطلاعات جدید و چشم‌اندازهای تازه در قالب مقالاتی بدیع فراهم می‌کند که در دو اثر مذکور قبلی در دسترس نبودند. البته توجه به محدودیت‌ها و شکاف‌های تحقیقی و پژوهشی در این اثر بر واقع‌گرایی مباحث مطروحه افزوده است؛ خصوصاً این که در این دایرةالمعارف، جهان اسلام به عنوان یک کل یک‌پارچه در نظر گرفته شده و به جهان عرب، خاورمیانه، منطقه یا کشوری خاص، تنها و تنها از این منظر توجه شده است و برای پژوهندگان حوزه اسلامی این امکان را به نحوی بهینه فراهم کرده تا خلاصه‌ای موجز و در دسترس از مفاهیم مهم و کلیدی اسلامی را با وسعت شمول گرایش‌ها، تمایل‌ها و حتی جنبه‌های گونه‌گون فکری پیش روی خود داشته باشند.

این دایرةالمعارف مدعی است که از سه ویژگی متمایزکننده برخوردار است: اول این که بر دوران معاصر تکیه دارد. مبدأ این دوران به گونه‌ای تسامح‌آمیز پایان سده هجدهم میلادی است؛ چراکه در این مقطع تاریخی رویارویی‌های مستقیم و غیرمستقیم شرق مسلمان با امپریالیسم اروپایی و تکنولوژی و ایدئولوژی‌های غربی، روند اجتناب‌ناپذیری از تغییر فرهنگی را پدید آورد که تا به امروز ادامه یافته است. دوم این که این دایرةالمعارف عمدتاً از روش‌شناسی‌های علوم اجتماعی

بهره گرفته و شناخت‌ها و بینش‌های برآمده از جامعه‌شناسی، اسان‌شناسی، اقتصاد و علوم سیاسی را با شناخت‌های مربوط به دین، تاریخ و ادبیات در آمیخته است تا واقعیت‌های متغیر زندگی مسلمانان را توضیح دهد. سوم این که این دایرةالمعارف کوشیده میان رهیافت ذات‌گرا و رهیافت مبتنی بر واقعیت‌های تجربی جهان اسلام نوعی تعادل برقرار کند تا بتواند از این رهگذر پیچیدگی و تنوع عقاید و اعمال و علایق رایج نحوی مستند، تطبیقی و علمی مورد بازشناسی قرار دهد.

این دایرةالمعارف دارای هفتصد و پنجاه مدخل است که به ترتیب الفبای لاتین نه عربی، پارسی، اردو یا هر زبان رایج دیگر در جهان اسلام- مرتب شده است. سروراستار این دایرةالمعارف یعنی جان اسپوزیتو استاد دین‌پژوهی و مطالعات بین‌المللی دانشگاه جرج تاون، بیش از چهارصد و پنجاه تن از پژوهش‌گران بین‌المللی معاصر از دانشگاه‌های معتبر را با سنت‌های ملی و دینی مختلف از بیش از سی کشور جهان به کار گرفته تا تنوع موضوعی مقالات، در کنار زبان ساده، روشن و غیرفنی آن بتواند زمینه پژوهشی مؤثری را فراهم آورد. مداخل این دایرةالمعارف که در کوتاه‌ترین آن‌ها حدود پانصد تا هزار کلمه استفاده شده و در بلندترین آن‌ها حدود ده هزار کلمه، در برخی موارد ترکیبی هستند یعنی چندین مقاله تحت یک عنوان قرار گرفته‌اند. مثلاً مقاله ازدواج و طلاق خود شامل دو مقاله است که یکی به بنیادهای قانونی و دیگری به زمینه‌های تجربی و عملی دوران معاصر اختصاص یافته است. نظام وسیع ارجاعات درون‌متنی برای راهنمایی علاقه‌مندان به مقالات مرتبط قابل توجه است. نمایه جامع این دایرةالمعارف هم برای یافتن مداخلی که به نحو مستقیم عنوانی از آن‌ها ذکر شده قابل استفاده است. مداخل مرتبط، بیشتر در موضوع‌هایی نظیر «نهضت‌های سیاسی و اجتماعی»، «زنان»، «اقلیت‌های مسلمان»، «حقوق بشر»، «اسلام در غرب» و مسایل بین‌الدیانی متمرکز است. مفصل‌ترین مقاله این دایرةالمعارف مقاله «اسلام» نوشته‌ی سروراستار است. این دایرةالمعارف به هر یک از کشورهای مسلمان از جمله کشورهای آسیای میانه مقاله‌ای اختصاص داده است و مباحثی مثل «مذاهب فرق»، «طریق‌های صوفیانه»، بسیاری از اعتقادات دینی نظیر

«آخرت‌شناسی»، «معادشناسی»، «امامت»، «کفر»، «شهادت» و غیره نیز مقالاتی به خود اختصاص داده‌اند. به بسیاری از سلسله‌های حکومتی مقاله‌های کوتاهی اختصاص یافته است. گاه برخی خان‌نشین‌های تاریخی نه چندان مهم نیز به عنوان مدخل مطرح شده‌اند اما جای شگفتی است که از سلسله‌های مهمی همچون «آل سعود» و «آل بوسعید» مقاله‌ای وجود ندارد. در حوزه اقتصادی به مداخل جالبی نظیر «بانک»، «بانک‌داری» و «طبقه» برمی‌خوریم. یکی از مقالات جالب این حوزه «نوسازی و توسعه» است که مقاله‌ای خواندنی است. مباحث جدیدی در حوزه حقوق زنان، زنان و اصلاح اجتماعی در مقالات این دایرةالمعارف مطرح شده که قابل توجه می‌نماید. حتی مباحث مهمی نظیر «نظریه زیباشناسی» در حوزه هنر و ادبیات از دید نویسندگان مقالات پوشیده نمانده است. مداخلی نیز به زندگی شخصیت‌های با نفوذ نظیر مرحوم امام، سید جمال الدین اسدآبادی، آیت‌الله طالقانی، آیت‌الله بروجردی، مرتضی مطهری، علی شریعتی، حائری یزدی، مهدی بازرگان و حتی رضا شاه و محمدرضا پهلوی در حوزه ایران مورد توجه قرار گرفته‌اند که از این منظر قابل بررسی است. در نظام آوانویسی مداخل از نظام کنگره استفاده نشده بلکه نظام آوانویسی عرفی و معادلی بر آوانویسی کلمات به خصوص شخصیت‌ها اجرا گردیده است. فی‌الجمله در حوزه اسلام‌پژوهی روش و رهیافت معاصر مقالات موجب اقبال بیشتری به این دایرةالمعارف شده که هنوز هم سال‌ها پس از انتشار این دایرةالمعارف قابل استفاده و بهره‌برداری است.

### موعودگرایی\* (Messianism)

در سنت تشیع، به معنای مداخله الهی است در تاریخ انسانی، آن هم از طریق انتصاب [حضرت] مهدی (آن که به درستی و به حق هدایت شده است) به جهت نجات مردمان از استبداد و تعدی در آخرالزمان<sup>۲</sup>. موعودگرایی خصوصیت مهم نجات‌بخش‌شناسی اسلامی<sup>۳</sup> است. انتظار موعود، بخشی از باورهای مسلمانان صدر اسلام به پیامبر به عنوان رسول آخرالزمان را تشکیل می‌داد؛ در فرجام‌شناختی از پیامبر، انتظار می‌رفت انسان را به جانب جامعه‌ای مطلوب با رسالتی جهانی هدایت کند. چنین امیدهایی قسمتی از جهت‌گیری‌های



احیاگرانه و اصلاح‌طلبانه در میان جوامع یهودی-مسیحی-عربی (قرون ششم و هفتم) نیز بود. از توجه قرآنی به قریب‌الوقوع بودن روز قیامت<sup>۴</sup> و نشانه‌های زمان آن<sup>۵</sup> که خبر از آشفته‌گی کیهانی و دوره ترس و وحشت پیش از روز آخرین می‌دهد را می‌توان در محیط فرهنگی و ایدئولوژیک نبوت مسیحایی در ناجی‌شناسی و فرجام‌شناسی ادیان ابراهیمی فهم کرد.

دیدگاه قرآن درباره آینده مسیحایی: اصلی‌ترین نمود دین جهانی اسلام و تحقق آن در جامعه دینی سیاسی (امت) است، آن هم با مؤمنانی که در سراسر جهان با اعتقاد به خداوند و وحی الهی از طریق حضرت محمد زندگی می‌کنند. نتیجتاً باور مسلمانان به رهبر مسیحایی هدایت‌شده از جانب خدا با نام مهدی در قبول این امر ریشه داشت که موقعیت و کارکرد حضرت محمد به منزله پیامبر الهی موجب ایجاد ایده امت گردید. وحی اسلامی خویش را به نحو فعالانه‌ای در ارزیابی شرایط انسان وارد می‌کند؛ چراکه این شرایط انسانی ای دخیل ساخته که مانعی در جهت تحقق اهداف الهی غایی برای انسان است. تمدن انسانی همان‌طور که قرآن معتقد است، عبارت است از جهاد مداوم در برابر خودمداری انسانی و تنگ‌نظری خودپسندانه بشر، که دو منبع اصلی متضاد و ملازم ویرانی انسان نیز هستند. پیش از آن که بتوان به نحو کاملی چیرگی بر دشمنان خارجی را با جهاد اصغر<sup>۶</sup> بر عهده گرفت باید با جهاد اکبر بر این دشمن فایق شد؛ چراکه این دشمنان مانع ایجاد جامعه انسانی صلح‌آمیز و عدالت‌جو می‌شوند. ناجی‌شناسی اسلامی تصویری از شرایط انسان مستأصل و ناامید است و حسی ضرورتاً انتقادی نسبت به سرنوشت مشترک بشریت یعنی سرگذشت انسان در جست‌وجوی عدالت و صلح را مطرح می‌کند. این نکته را می‌توان حاق موعودگرایی اسلامی به شمار آورد.

خداوند در دوران‌های متفاوت تاریخ، مداخله می‌کند و نمونه‌های زنده‌ای را که پیامبران هستند، به ما نشان می‌دهد؛ آنانی که توانستند ماهیت حقیقی و کمال انسانی را از مجرای ایمان به خداوند به خاطر ما بیاورند. در نزدیکی‌های آخر الزمان هنگامی که انسان پس از بارها و بارها ناکامی و شکست خویش را در عطش تجدید اخلاقی - روحانی

می‌یابد مسئولیت تاریخی ایجاد نظم و سامان الهی را در زمین به عهده می‌گیرد، خداوند مهدی را برای احیای ایمان خالص و جبران معاصی و کارهای نکوهیده در کنار خادم پارسا و شریف الهی مسیح فرو می‌فرستد. در این میان انسان می‌بایست به تلاش در جهت بازشناسی هویت ازلی خویش از دریچه اسلام ادامه دهد. این نمود، تصویری اخلاقی-معنوی از موعودگرایی اسلامی است.

مسیح‌گرایی تاریخی: پیامبر اسلام، خود زمانی که اولین خط مشی حکومتی اسلامی را در ۶۲۲ میلادی در مدینه به وجود آورد، مسئولیت ایجاد جامعه سیاسی مستقلی به نام «امت» را پذیرفت. این جامعه سیاسی، درون خود نسبت به هرگونه نظام خصمانه‌ای که مانع تحققش می‌شد معارضه‌ای<sup>۸</sup> انقلابی را داشت. ارتباط تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز میان رسالت الهی برای مأموریت پیامبرانه و ایجاد نظام جهانی اسلامی را می‌توان مکمل جنبه موعودگرایی اسلامی به حساب آورد. از این رو حضرت مهدی از مجرای انتصاب خویش به عنوان جانشین پیامبر و خلیفه الهی، مہیای اجرای آرمان متعالی خویش بر روی زمین است.

شاخصه‌های تاریخی و جامعه‌شناختی قرن اول، در پی مرگ پیامبر در ۶۳۲م در شدت بخشیدن به تمنیات موعودگرایانه در جامعه مسلمانان مؤثر بود خصوصاً در میان گروه به ستوه آمده شیعه که طرفداران حضرت علی ابن ابیطالب و از حامیان و طرفداران مقام خلافت او بودند. آمال بنی هاشم، عشیره و طایفه پیامبر که به پشتیبانی اخلاف و فرزندان حضرت علی برآمده بودند و مشتاقانه در انتظار فرارسیدن و بازگشت «عصر طلایی»<sup>۹</sup> پیامبرانه می‌زیستند در سال ۶۶۱م با از دست دادن مقام خلافت به یأس و ناامیدی گرایید. از آن پس عقیده به رهبر کامل یعنی امام منصوب از جانب خداوند با تأکید بیشتری در میان مسلمانان علاقه‌مند مؤمن به نحو عمومی و میان شیعیان به نحو اختصاصی ادامه یافت. اگرچه هم حضرت علی و هم فرزند وی امام حسین احتمالاً به معنایی غیر فرجامین مهدی انگاشته می‌شدند این محمدمبن حنیفه فرزند حضرت علی بود که خویش را به عنوان مهدی موعود مطرح کرد. او معتقد بود معرفتی باطنی و رمزی را داراست که برای نجات پیروان و حامیان خویش از جور

و تعدی و جهت برپا کردن جامعه‌ای عادلانه ضروری است.

شروع جنگ‌های داخلی و شرایط نگران‌کننده‌ای که به نحو زیادی سهم بزرگی را در مفهوم ناجی موعود بر عهده گرفت؛ که اولاً برقراری عدالت و رفع و جبران ظلم در برابر ستم‌دیدگان را همراه الغای خلافت جبارانه در معنای شیعی خود و بازگشت به اسلام خالص از یک سو و ثانیاً نیل به تبدیل و تغییر نگرش جهان به سمت اسلام را با خود به همراه داشت. از جمله کارکردهای گونه‌گون اختلاف شیعه در تعیین هویت و شناسایی حضرت مهدی یکی از عوامل مهم، تفکیک و انشقاق میان فرق از یکدیگر است. آروزی شیعه برای عدالت بارها در این عبارت متواتر بیان شده این است که «جهان از عدالت آکنده خواهد شد آن‌چنان که اکنون از ظلم و جور پر شده است.» زمانی که حضرت مهدی با تکلیف الهی مکتوم<sup>۱۰</sup> خویش ظهور می‌کند، اعتراض اجتماعی همه‌جانبه‌ای را اظهار می‌دارد. این چشم‌داشتی صرفاً به معنای امیدی در آینده نیست بلکه انقلابی در اجتماع حاضر و در زندگی تاریخی بشر نیز هست. هر نسلی دلیلی برای باور به این عقیده دارد که احتمال ظهور حضرت مهدی در زمانه او خواهد بود و آزمایش مؤمنان از طریق فراخواندن آنان به دگرگونی بزرگ اجتماعی خویش تحت فرمان او خواهد بود همراه با وعده یاری الهی آن‌گاه که اقتضای ظهور به وجود آید. از این روست که گرایش‌های موعودی اساس نگرش‌های بدعت‌آمیز و حتی سئیزه‌جو در میان شیعیان شده است. قدرت‌های حاکم به خاطر نتایج بالقوه مخرب و آشفته شورش‌های انقلابی موجب ترس و هراس می‌شدند.

بعضی افراد ماجراجوی طرف‌دار شیعه فعالیت‌های انقلابی‌ای را از اواخر دهه‌های حکومت بنی امیه هدایت و سازمان‌دهی کردند. مهم‌ترین آن‌ها را می‌توان تغییر و دگرگون‌سازی توسط بنی عباس دانست که در برابر بنی‌امیه و بر اساس اصول شیعی، شروع به راه انداختن تبلیغات تأثیرگذار شدیدی کردند که این امر از نظر آنان زمینه و فتح‌بایی بود برای انتظار موعود. عباسیان توانستند بنی‌امیه را سرنگون و سلسله حکومتی خویش را در قرن هشتم تثبیت کنند. انقلاب فاطمیان در قرن دهم یکی دیگر از قیام‌هایی بود که از پشتیبانی عمومی چشم‌گیری برخوردار بود.



فاطمیان توانستند در شمال آفریقا به واسطه طرفداران بسیار خویش، دولت شیعی را پایه‌ریزی و مستحکم کنند. در این حکومت نیز تأکید بر انتظار موعود به عنوان آرمانی در نظام اجتماعی مطرح شد و رهبران آن توانستند از ایدئولوژی شیعی بهره‌برداری کنند، تا آن‌جا که حتی عناوین موعود شیعی نظیر «المنصور» و «المهدی» را مورد استفاده قرار دادند.

با این وجود همه تلاش‌های شیعه موفقیت‌آمیز نبود و گاهی حامیان آن دچار شکست‌های پیاپی می‌شدند و آزارها و اذیت‌های گوناگون را تحمل می‌کردند از این رو آن‌ها تلاش در جهت تبدیل انقلابی را متوقف کردند. با این تغییر در فرصت‌ها، ایدئولوژی شیعه محملی اصلی شد برای مسلمانانی که از تغییرات بنیادین استقبال می‌کردند و این امر در چهارچوب تعلیمات باطنی موعودگرایانه تداوم یافت و عنوان و لقب «مهدی»، دیگر گویای فعالیت سیاسی مستقیم و عاجل نبود. ناکامی‌های ایجادشده در پیش‌گویی‌های موعودگرایانه، به تدریج موجب تغییر مرکز ثقل استراتژی مهدویت از قدرت سیاسی به سوی اصلاح دینی گشت، که این اصلاح البته در زندگی اجتماعی و عمومی مسلمانان هنوز هم قابل لمس است. این امر بیان‌دهنده آرمان‌گرایانه امت را تداوم می‌داد؛ آینده‌ای که امید دارد روزی اسلام با تمام پیامدهای اجتماعی و سیاسی خویش به خلوص اولیه‌اش بازگردد. باور بر این است که رسالت تاریخی اصیل اسلام یعنی تأسیس جامعه‌ای مطلوب تحت هدایت الهی تحت حکومت [حضرت] مهدی در آینده به نحو کامل متحقق خواهد شد.

در کتب غنی<sup>۱۱</sup> شناخت باطنی که درباره حوادث آینده است، نظیر البیلا و المنایا که در آن روایاتی درباره قدرت مشروع پیامبر و امامان مرتبط با او مطالبی آمده است، حتی حوادث تاریک به نحوی مطرح شده که هر نسلی از مسلمانان می‌توانند آرزوها و نشانه‌های آن را منعکس در خویش ببینند.

با به پایان رسیدن قرن هشتم اکثر مسلمانان خلافت تاریخی را به مثابه ادامه منصب دنیوی پیامبر که از هر چشم‌داشت ناچای شناسانه‌ای عاری است، به شمار آوردند و این کارکرد نجات‌بخشانه به «خلیفه الهی» آینده یعنی [حضرت] مهدی انتقال یافت. این نکته به عنوان هسته اصلی متقاعد کردن تسنن درباره

میراث وعده داده‌شده نبوی نیز شکل خویش را پیدا کرد.

مع‌الوصف شاخه‌های فرعی مختلفی از شیعیان، ضرورت تداوم موقعیت زمان‌مند<sup>۱۲</sup> نبوی و مرجعیت معنوی وی را در شخص امام منصوب الهی در جهت هدایت جامعه به سوی رستگاری غایی حفظ کردند. این باور، به عنوان آموزه بنیادی<sup>۱۳</sup> شیعیان مورد توافق قرار گرفت آن‌چنان که خلافت تاریخی را به مثابه مداخله‌ای انسانی در تدارک طرح الهی و انتظار ظهور [حضرت] مهدی را به منزله اعاده‌دهنده نظام آرمانی اسلامی به جای اصلی خویش به حساب آوردند.

در قرن پانزدهم میراث موعودگرایی اسلامی به دلیل نگرش هزاره اول پس از ظهور رسالت پیامبر، توسط گروه‌های گوناگون مسلمان شروع به احیا و بازسازی آمال و آرزوها برای آینده‌ای بهتر کرد. در شهرهای مقدسی نظیر مکه و مدینه تعدادی از محققان و صاحب‌نظران دینی اعتقادات و عقاید خویش را در باب تأیید ظهور مجدد<sup>۱۴</sup>، در آستانه قرن جدید به رشته تحریر در آوردند.

یکی از فقهای برجسته سنی با نام ابن الحجر الملکی<sup>۱۵</sup> اظهار داشت که ظهور [حضرت] مهدی در این هزاره پیش‌بینی می‌شود و این موعود از نسل [حضرت] فاطمه، دختر پیامبر خواهد بود. که نامش هم‌نام پیامبر و نام والدینش هم‌نام والدین پیامبر است. وی اظهار داشت شناسایی ایشان تکلیف ساده‌ای نیست که بتوان به آن حد رسید؛ چراکه این شناخت از روش‌هایی امکان‌پذیر است که احادیث<sup>۱۶</sup>، پیش‌تر آن‌ها را مطرح کرده‌اند و آشکار شدن متوالی چهره فرجام‌شناسانه وی از منظر این احادیث است که قابل فهم است. البته گشایش در مسئله شناسایی هویت [حضرت] مهدی در دیدگاه مراجع دینی یا حتی قانون‌گذاران سیاسی به صورت مسئله‌ای بغرنج و پیچیده باقی مانده است. سخنان و دیدگاه‌های این چنین در قرون متمادی بعدی در کشورهای نظیر هند، سودان، مصر و دیگر کشورها اسلامی توسط علما، فقها و روشنفکران بسیاری مورد توجه قرار گرفت. حوادث پی‌درپی تاریخی خصوصاً پیروزی انقلاب اسلامی در سال‌های ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹، بحران خلیج فارس در سال‌های ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱، پیش‌گویی‌های احادیث ناظر به [حضرت] مهدی، وقوع حوادث آخرالزمانی

و ترسیم تحولات عظیم برآمده در سطح جهان، خصوصاً پهنه خاورمیانه همه و همه موجب ایجاد ترس و امیدهای بسیاری در بین مسلمانان شد. تطبیق بازگشت امام از پاریس در اول فوریه ۱۹۷۹ با حدیث پیش‌گویانه «قیام سیدی از شهر قم» یا انتشار کتابی در لبنان به سال ۱۹۷۹ با عنوان *يوم الخلاص فی ظل القيم المهدی* که ارتباط موعودگرایی اسلامی را با سنت شیعه نشان می‌داد، انتظار مسلمانان و حتی حکومت‌های اسلامی را نسبت به منجی آخرالزمان نمایان می‌ساخت.

اما در انتها باید اذعان کرد بیش از پیش این امید هزاره<sup>۱۷</sup> باورانه به ظهور [حضرت] مهدی میان مسلمانان است که واکنش‌های عمومی آنان را نسبت به معنای بسط‌یافته انتظار و حفظ منابع پوشیده این چالش در تقابل با رضایت اخلاقی و سیاسی حکومت‌های استبدادی در نظام‌های اسلامی به نحو دقیق و اعتراض‌آمیزی ادامه می‌دهد.

\* این مقاله نوشته عبدالعزیز ساجدینا استاد مطالعات دینی دانشگاه ورجینیا می‌باشد.

#### پی‌نوشت:

1. The Oxford Encyclopedia of the Modern Islamic world.
2. End of Time.
3. Soteriology.
4. Day of Judgment.
5. Sings of the Hour.
6. Function.
7. Lesser Struggle.
8. Challenge.
9. Golden age.
10. Occultation.
11. Independent.
12. Temporal.
13. Cardinal.
14. Re former.
15. Ibn al-Hajar al-Makki.
16. Traditions.
17. Chiliaistic.